

رهبران کمونیست در میان مردم عبدالله دارابی و مجید حسینی و واحدهای گارد آزادی در حومه شهر مریوان

www.hekmatist.com

سردبیر: اعظم کم گویان ۲۸ مرداد ۱۳۸۴ - ۱۹ اوت ۲۰۰۵

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست




طبق سه اطلاعیه کمیته کردستان حزب غروب روز شنبه ۲۲ مرداد ماه ۱۳۸۴ برابر با ۱۳ اوت ۲۰۰۵، عبدالله دارابی و مجید حسینی از رهبران کمونیست محبوب مردم در تداوم حضورشان در منطقه وارد روستای "لنج ناوا" در ۳ کیلومتری پادگان مریوان و چسپیده به شهر شدند. واحدهای حفاظتی گارد آزادی متشکل از جوانان و مردم داوطلب و پر شور تحت هدایت کادرهای با تجربه حزب حکمتیست رفقا خالد علی پناه، کمال مرزبان، پدی کریمی و سردار نگلی امنیت این حضور سیاسی را تامین کردند. مجید حسینی و عبدالله دارابی در میان شادی و سرور و استقبال بی نظیر مردم از طریق بلند گوی مسجد دو بار برای حضار سخنرانی کردند.



فرود آرام پرچم نوعی "انقلاب"

تب و تاب ماجرای گنجی در بطن تحولات دیگری که در روزهای اخیر به مجموعه صحنه سیاست جامعه ایران رنگ دیگر میزند، قدری فروکش کرده است. قاضی مرتضوی پس از دستگیری وکیل مدافع گنجی، اتهامات او را "جاسوسی" نام گذاشت و تلاش برای اطلاع از وضعیت واقعی گنجی تاکنون به جایی نرسیده است. اما در این میان، پرچم گنجی که میرفت به عنوان سمبل یک آلترناتیو در برابر جمهوری اسلامی همان جایگاه "ناراضیان" را در دوره های "انقلابات" دمکراسی در اردوگاه شوروی سابق و پس از آن نشانه های یک انقلاب دیگر، این بار توده ای ولی مخملی بدست آورد، دارد فرو می افتد. تمامی بقایای دو خرداد و شاخه آن در میان "اپوزیسیون"، حتی با همسوئی بوش و کاخ سفید و پارلمان اروپا، امیدی دگر باره به خلاصی "مسالمت آمیز" از جناح "تمامیت خواه" و "فاندانمنتالیست" بازیافته بودند و می پنداشتند که نجات از جمهوری اسلامی با بردن مردم به زیر شعارهای مخملین و نوعی معتدل اسلامی که سروش و آیت الله سیستانی نمایندگی میکنند، جامعه را از خطر عرض اندام و حضور چپ و منشور چپ برای سرنگونی رژیم اسلامی در امان نگاه میدارد، رویائی دست

Iraj.farzad@gmail.com

ایرج فرزاد

یافتنی است. کلیه این طیف که در روزهای اول اعتصاب غذای گنجی، هر کدام خود "یک گنجی" بودند، در ارائه تصویر یک "قهرمان" از گنجی برای این سناریو آزمایش شده و در عین حال خطرناک به حال مردم ایران و جهان، سنگ تمام گذاشتند.

اما دو تحول، یکی "انتخاب" احمدی نژاد و معرفی کابینه او و انتخاب لاریجانی به سمت دبیر سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی و در نتیجه سخت تر شدن موضع جمهوری اسلامی در قبال تهدیدات غرب و بویژه آمریکا در سطح ایران و فشار جریانات اسلامی در عراق برای مبتنی کردن قانون اساسی بر شریعه و اسلام و مخالفت با فدرالیسم، که حتی تا مرز انحلال ائتلاف و به تعویق افتادن تدوین قانون اساسی ادامه یافت، در سطح منطقه، دست جناحی از جمهوری اسلامی که تن دادن به "اصلاحات" را موجب تزلزل بیشتر جمهوری اسلامی میدانند، بازتر کرد.

خود را یکی از اصلترین سازمانهای مطرح در سیاست ایران می بینیم



موفق آن به شما تبریک می گویم. لطفاً برای خوانندگان کمونیست درباره اصلی ترین جهتگیری و مصوبه این کنفرانس بگوئید.

اساسی ترین جهت گیری های فعالیت های آینده سازمان جوانان بپردازد. تا آنجا که به گزارش فعالیت های ما و ارزیابی از آنها مربوط میشود، کنفرانس گزارش ارائه شده توسط هیئت اجرایی که از طرف من به کنفرانس ارائه شد را تأیید کرد. مهمتر از مبحث گزارش اما این بود که خوب این سازمان میخواهد به کجا

بهرام مدرسی: با تشکر از تبریکاتتان. این کنفرانس بعد از حدود ۱۰ ماه از تشکیل سازمان جوانان حکمتیست برگزار شد و قرار بود که از یکطرف به ارزیابی فعالیت های تاکنونی این سازمان و از طرف دیگر به

گفتگو با بهرام مدرسی

کمونیست: اولین کنفرانس سازمان جوانان حکمتیست دو هفته قبل برگزار شد اول از همه بخاطر برگزاری

پایان دادن به تروریسم! کدام پاسخ؟ (۲)



fateh_sh@yahoo.com

فاتح شیخ

بزرگ شده در محیط های اسلامی حاشیه جامعه صفحه ۳

چارچوب سیاسی تروریسم امروز

منشا تاریخی و زمینه اجتماعی بازتولید تروریسم هرچه باشد، چارچوب سیاسی آن رل اصلی را به عهده دارد. این چارچوب سیاسی، به هر دو معنی دولتی و جنبشی آن، اشکال و ابعاد حرکت و موجودیت و شرایط بازتولید تروریسم امروز را تعیین و تأمین میکند. شناختن و برانداختن چارچوب سیاسی - مشخص تروریسم، شرط اول و گام اول دست بردن به ریشه اجتماعی تروریسم و تلاش برای خشکاندن آن است.

نسبت دادن ترورهای لندن به "از خود بیگانگی" جوانان

دستاوردهای اعتصاب قدرتمند مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی (۲)

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

برود و چه بکند؟ که اینجا به نظر من مهمترین مصوبه این کنفرانس "سند مبنای فعالیت های سازمان جوانان حکمتیست" است. در این سند ما ضمن اینکه به موافقیتهای تانکونیمان نظر داریم، به خود بعنوان یکی از اصیلترین سازمانهای مطرح در سیاست امروز ایران نگاه میکنیم و اعلام میکنیم که میخواهیم به یکی از اصلیترین نیروهای دخیل در سیاست در ایران تبدیل شویم. در این سند گفته شده است که از نظر ما اهم اقداماتی که این سازمان را به این موقعیت ارتقا میدهد چه هستند و اینکه با اتکا به این موقعیت چه تاثیر معینی بر سیر تحولات جامعه ایران میخواهیم داشته باشیم، تا روزی که رژیم اسلامی سرنگون میشود و با تلاش ما جامعه ای آزاد و انسانی بجای آن ساخته میشود. در این

سند به نقش ما، کل اعضا و هواداران و کادرها و کل کسانی که خود را با این سازمان نداعی میکنند و کل جوانان در آن مملکت در تاثیر گذاری بر سیر تحولات اجتماعی چه در جریان سرنگونی رژیم اسلامی و چه بعد از آن اشاره شده است.

در این سند اعلام شده است که چگونه جنبش جوانان در ایران میتواند و باید خود را برای روزهای تعیین کننده ای که قدرت سیاسی به مسله روز مردم در خیابان و محله تبدیل شده است، آماده کند. خواندن و بررسی این سند را به همه خوانندگان نشریه شما توصیه میکنم. ما در آینده سعی خواهیم کرد که مباحثات مربوط به این سند را و همچنین گامهای عملی تر برای اجرای مفاد آنرا در اختیار عموم قرار دهیم.

در کنار تصویب این سند باید به تصویب قرار در رابطه با

به اصطلاح "کالیبر" و توانایی جواب دادن به بسیار از مسایلی را که در آینده برای ما مطرح خواهند شد را داریم. تحولات جاری بسیار "متحول هستند" و تنها سازمان یا حزبی که به روشنی بداند که چه میخواهد و چه نميخواهد و امکان همراه کردن وسیعترین تعداد توده های مردم و جوانان را با خود داشته باشد، برنده است. فکر میکنم که ما در کنار حزب حکمتیست ها از این

امکان و توانایی برخوردار هستیم. اما وقتی که به طول و عرض مسایلی که باید به آنها جواب بدهیم نگاه میکنم، فکر میکنم که هنوز کارهای بسیار بزرگتر و جدی تری از آنچه که تاکنون انجام داده ایم، برای انجام وجود دارند. نکات بسیاری از آنها در سندی که در سوال اولتان به آن اشاره کردم وجود دارند.

ابزار ما برای دخالت در

"بیانیه حقوق جهانشمول انسان" اشاره کنم. تصویب این بیانیه برای ما اهمیت زیادی داشت. ما مصر هستیم، چه در جریان تحولاتی که منجر به سرنگونی رژیم اسلامی میشوند و چه بعد از آن در هر کجا که امکانش را داریم، در محلات یا دانشگاه ها و مراکز کار این سند را بعنوان مبنای قانون اعلام کنیم و وسیعترین پشتیبانی را برای آن جلب کنیم.

کمونیست: سازمان جوانان حکمتیست چگونه و با چه آمادگی و ابزاری به تحولات جاری و سرنوشت سازمان در ایران پاسخ می دهد؟

بهرام مدرس: فکر میکنم ما آمادگی دخالت در تحولات جاری را هم داریم و هم نه! وقتی به بیلان کار این سازمان که فقط ۱۰ ماه از زندگی آن میگذرد نگاه میکنم، خوشبین هستم که ما

اسلامی و کسب آمادگی حزب و مردم برای رویارویی نهایی و سرنگونی قطعی جمهوری اسلامی است.

به دنبال ۲ بار سخنرانی عبدالله و مجید جمعیت حاضر بحث و گفتگوهای چند نفره را با رهبران و کادرهای حزب حکمتیست ادامه دادند. فرماندهان و مسئولین گارد آزادی رفقا خالد علی پناه، یدی کریمی، کمال رضایی (مربزان) و سردار نگلی بعد از آرایشی دادن منظم واحدهای گارد آزادی در مناطق حساس و اطاف روستا و محلات ورودی جهت تامین امنیت

آزادیخواهان و حزب حکمتیست فراخوانندند. پیام مشترک مجید حسینی و عبدالله دارابی و منشور سرنگونی و ادبیات حزب در تیراژ زیادی پخش شد. روز بعد از حضور گارد آزادی در حومه شهر و روستای لنج آوا جمهوری اسلامی آماده باش شدید تری به خود گرفت و هلی کوپترهای نظامی بر فراز حومه شهر به پرواز درآمدند

بخش دیگری از صحبتهای مردم ستوالاتی در باره احزاب ناسیونالیست حاضر در کردستان بود. مجید حسینی و عبدالله دارابی و دیگر رفقا با حوصله در مورد ماهیت این احزاب و سیاستهای ضد انسانی ناسیونالیسم برای مردم صحبت کردند. مردم را به انتخاب آلترناتیو

در ادامه حضور سیاسی رهبران حزب حکمتیست در میان مردم مریوان ساعت ۸ روز ۲۴ مرداد مجید حسینی

صفحه ۴

اسلامی داغ نگاه دارد، به سوسوی رنگ باخته ای نزدیک شد.

گنجی به عنوان یک زندانی باید آزاد شود و اتهامات ردیلا نه سران جمهوری اسلامی از وکیل مدافع او رفع شود. سرنوشت گنجی هرچه بشود، حتی آنگاه که در فضای اسلامی و بیرحمانه ای که مقامات قضائی و امنیتی نه تنها علیه شخص او بلکه علیه تمامی زندانیان سیاسی پیش

در هر حال پرچم و "مانیفست" گنجی و آلترناتیو او که قرار بود با دراماتیزه شدن اعتصاب غذای او و گزارش لحظه به لحظه، به اتحاد و همسوئی دوخردادیون شکست خورده با دوایر امیدوار شده در مراکز استرژیهایی سیاسی غرب و آمریکا و اپوزیسیون راست منتج شود و کوره "اصلاحات" را کماکان به گفته جباریان حتی در جبهه وسیع با مشارکت مولتفه

معلوم کرد که حذف مردم و چپ و منشور سرنگونی آنها و بیانیه تضمین حقوق مردم در تعیین نظام آتی جامعه ایران کار ساده ای نیست و نمیتوان از اعتراضات و تحركات توده ای یک قرینه سازی شبیه به تظاهرات و "انقلاب" های تحت پرچم راست و سناریو انقلاب مخملی در کشورهای اروپای شرقی و برخی از مناطق شوروی سابق را به سرانجام رساند.

دوم اعتراضات مردم و بویژه اعتصاب عمومی روز ۱۶ مرداد مردم در سراسر کردستان ایران که به فراخوان چپ، و زیر پرچم چپ و نه راست و قومی، با اتحاد و گستردگی انجام شد و نیز حضور پر قدرت و با اعتماد به نفس رهبران کمونیست در حلقه محافظت گارد آزادی در مریوان درست در بحبوحه این اتفاقات،

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به پیوندید!

از صفحه ۱

انگلستان (گتوهای مسلمان نشین شهرهای لیدز و بیرمنگام و...)، هر چند رگه ای از واقعیت در آن هست، دیدگاهی بسیار سطحی است که راه به جایی نمیرد و به درد حفظ امنیت جامعه از شر تروریسم نمیخورد. باز باید توضیح داد که چگونه یک نیروی ارتجاعی حاضر در صحنه جدال سیاسی با اهداف مشخص، قادر شده است از خودبیگانگی این جوانان را چنان به سود

ایدئولوژی و سیاست خود بکار گیرد و کانالیزه کند که نه فقط خود را در راه آن به کشتن بدهند بلکه عامدانه باعث قتل و جرح تعداد نامعلومی انسان شوند که حتی نمیتواند بدانند چه کسانی هستند! همچنین سطحی تر و حتی گمراه کننده و عوامفریبانه است که این ترورها به رشد عقاید افراطی اسلامی یا فاندائنتالیسم اسلامی نسبت داده شود! کاری که دولت تونی بلر میکند تا در مقابل، اسلام به اصطلاح معتدل را تقویت کنند. باز باید توضیح داده شود که چه عوامل سیاسی ای باعث رشد عقاید "افراطی" شده است و البته وقتی پای "عقاید" به میان بیاید، پاسخی عملی به مساله تروریسم داده نمیشود، بلکه باید رفت و عقاید را عوض کرد! این دیدگاه طرفی است که نمیخواهد ببیند که پای دولت انگلستان در یک جنگ قدرت با اسلام سیاسی در عراق و خاورمیانه گیر است. این دیدگاه به مدد تبلیغات وسیع دولت و میدیا چنان در جامعه انگلستان فراگیر شده که برای مثال سلمان رشدی را هم پشت تزی "ضرورت رفوم در اسلام" برده است! قانونی که بلر علیه "نفرت مذهبی" پیشنهاد کرده و در صورت تصویب از جمله بکار بردن عبارت "تروریسم اسلامی" و تقریباً هر نوع نقد

رادیکال اسلام (و مذاهب دیگر) را منع میکند، راه حل مشعشعی است که این دولت برای حفظ امنیت شهروندان خود در برابر تروریسم عربان اسلامی پیش پا میگذارد.

در واقعیت و بر عکس این تعابیر گمراه کننده، پشت ترورهای لندن و موارد مشابه دیگر، جدال سیاسی و جنگ قدرت میان دو قطب جهانی تروریسم، عامل اصلی و تعیین کننده است. پاسخ مساله راهم در اینجا باید داد. یک طرف این جنگ قدرت دولت آمریکا و متحدان کم و بیش زیر فرمانش و طرف مقابل آن اسلام سیاسی است. یک جنبش سیاسی منطقه ای در منتهالیه راست، شامل دولتهای در قدرت و احزاب مدعی قدرت در خاورمیانه و بعضی جوامع آسیا و آفریقا ("دنیای اسلام") که موازین و قوانین کهنه اسلامی هنوز بر ساختار سیاسی و زندگی اجتماعی سنگینی میکند. این جدال، با آنچه در دوران جنگ سرد، میان "غرب" و "شرق" جریان داشت و جهان را در یک آرایش "دوقطبی" قالب زده بود، تفاوت بنیادی دارد. شرایط جدال کنونی، رها شدن جهان از قالب دوقطبی و نشستن بی نظمی بجای نظم نسبتاً ثابت قبلی است. کاراکتر شرایط کنونی حضور بازیگران ریز و درشت در صحنه و جدال و رقابت بر سر تقسیم مجدد جهان، بر سر سهم هر دولت، هر مجموعه و هر جنبش سیاسی از قدرت و از ثروت انباشته شده از حاصل استثمار جهانی طبقه کارگر است.

قطب اول جدال جاری، خود را صاحب کره زمین، فرمانده و قدر نظامی شماره یک دنیا و شکل دهنده آرایش دولتی و بین دولتی و منطقه ای و جهانی میداند. راس این قطب دولت آمریکاست که در شش دهه بعد از جنگ جهانی دوم،

رهبری دولتهای حاکم بر کشورهای پیشرفته سرمایه داری را با تکیه به برتری اقتصادی و نظامی بی رقیبش در دست داشته است. تا پانزده سال پیش، شوروی و کشورهای زیر رهبری اش، با الگوی سرمایه داری دولتی، قطب خود را در برابر قطب دولتهای سرمایه داری بازار شکل داده بودند. جهان دوقطبی بر پاشنه جدال و توازن این دو بلوک میچرخید. با شکست مدل سرمایه داری دولتی در برابر مدل پیشرفته تر سرمایه داری بازار، آرایش جهان نظم خورد و استقرار یک نظم جدید بجای آن، نیازی بود که قدرتهای جهانی جوابهای مختلفی برای آن داشتند. با سقوط بلوک شرق، بلوک غرب هم بهم خورد. آمریکا در آستانه از دست دادن برتری اقتصادی اش، برای حفظ موقعیت برتر خود، ناگزیر از تکیه یکجانبه بر برتری نظامی و تحمیل قدرتی خود بر مردم جهان و در وهله اول بر قدرتهای دیگر حاضر در صحنه بود.

موقعیت واقعی قطب مقابل ایجاب میکند که اپوزیسیون قطب اول باشد. اسلام سیاسی، این مخلوق قدرتهای غربی در رقابتشان با شوروی ("کمر بند سبز")، بخصوص با بودن جمهوری اسلامی در راس قدرت دولتی در ایران و در شرایطی که ناسیونالیسم عرب به بحران ناتوانی در مقابله با اسرائیل و حل مساله فلسطین خورده بود، با ادعای سهم بیشتر از قدرت در قلمرو "بلاد اسلام"، در برابر ارباب خود قد علم کرد. این جریان برخلاف شوروی و بلوک شرق آن به مدل اقتصادی خاصی متکی نبود، تکیه گاهش برای تحمیل خود به جامعه و به اربابانش، چیزی جز ارباب و خفقان، جز اشاعه و پراستیک یک ارتجاع کپک زده نبود. تروریسم، شارلاتانیسم و لمپنیسم اصلی ترین ابزارهای

اسلام سیاسی برای دستیابی به قدرت در این جدال نابرابر با اربابان قدرتمند است. تروریسم اسلامی برخلاف آنچه گفته میشود "کور" نیست، بلکه هدفش را آگاهانه انتخاب میکند و اگر این در اکثر موارد به کشتن دسته جمعی انسانها و شهروندان عادی جامعه میانجامد به این خاطر است که خود جنبش اسلام سیاسی ضدانسانی و کوردلانه است.

بنابراین نه لندن و نه هیچ جای دیگری در امان نخواهد بود مگر اینکه سرچشمه سیاسی تروریسم اسلامی خشکانده شود. تروریسم اسلامی توحشی است که از توحش تروریسم دولتی آمریکا و متحدانش تغذیه میکند، از فقر و فلاکتی که در نتیجه سلطه استثمار و ارتجاع بر مردم منطقه تحمیل شده است تغذیه میکند، از اشغال فلسطین توسط اسرائیل و از جنگ و اشغال در عراق تغذیه میکند. و جوابی که میدهد نه بسیج مردم برای مبارزه با آن مصائب، بلکه انقیاد ایدئولوژیک و مغزشوئی اسلامی مردم در جهت تبدیلشان به ابزار تحمیل یک ارتجاع کثیف قرون وسطایی ضد انسانی، زن ستیز و دشمن تمدن و پیشرفت به بهانه مبارزه با "امپریالیسم" و "غرب" بر دوش خود آنهاست.

پاسخ درست کجاست؟

معروف است که طرح درست مساله نیمه پاسخ آنست. اگر این جدال سیاسی بر سر قدرت، منشا اشاعه تروریسم از هر دو سرچشمه و هر دو قطب جهانی آن است، پس پاسخ درست با نگاه دوختن به عمق چشم این واقعیت و ارائه راه حل سیاسی به آن در میآید و نه از راه تصاعد دوجانبه ترور توسط همین دو قطب تروریسم. عراق، فلسطین، جمهوری اسلامی، سکولاریسم و کوتاه کردن

دست مذهب از زندگی مردم در خاورمیانه و اروپا و هر جای دیگر دنیا کلمات کلیدی پاسخ درست و راه خلاصی از شر تروریسم در شرایط حاضر است. نیروی متحقیق کننده این پاسخ نیروی سومی از صف انسانیت است که نه فقط هیچ منافعی در تداوم و تصاعد ترور ندارد بلکه منافع آبی و آبی و حتی جان آحادش قربانی روزمره تروریسم است. انسانیت متمدنی که از جمله در روز تاریخی ۱۵ فوریه ۲۰۰۳ گوشه ای از نیروی خود را به صحنه آورد. سرخط این پاسخ در شرایط کنونی اینها هستند:

- خروج فوری نیروهای اشغالگر آمریکا و انگلیس از عراق

- ختم فوری اشغال فلسطین و برسمیت شناسی فوری دولت مستقل فلسطین با حقوق و حاکمیت کامل

- سرنگونی جمهوری اسلامی - درهم شکستن کامل دستگاہهای سرکوب و خفقان و تحمیل مذهبی آن

- دفاع قاطع و روشن از سکولاریسم و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم در خاورمیانه و همه جوامع اسلامزده

- دفاع قاطع و روشن از سکولاریسم در اروپا بویژه در انگلستان که عملاً دارد به پرورشگاه مذاهب و قلعه دفاع از ارتجاع مذهبی در اروپا تبدیل میشود. منع مدارس مذهبی اسلامی، منع تحمیل حجاب و پوشش اسلامی بر دختران توسط خانواده هایشان و ...

بسیج توده های وسیع مردم، زیر پرچم سوسیالیسم و آزادی و برابری انسانها، برای تحقق خواستهایی که در این راستا اشاره شد، راه واقعی مبارزه با تروریسم و گام اول دست بردن به ریشه اجتماعی تروریسم و خشکاندن آن است. ❁

که درستی آن به وضوح خود را نشان داده است و جنبش سرنگونی و اعتراض انقلابی را تقویت کرده است. ادامه دارد

نیست. تابع کردن منافع جنبشمان و جامعه در مقابل منافع خرد سازمانی پایه سیاست سکتاریستی و غیر اجتماعی است و ما این را

در مقابل نیاز مبارزه رادیکال اجتماعی شانه بالا اندازی نکرد. بر خلاف تصورات سطحی پافشاری بر اهداف و نظرات متمایز سکتاریسم

از صفحه ۴

اعتصاب هم به روشنی بر تفاوتهای خود با کومه له تاکید میکنیم، اما در عین حال سکتاریست هم نبود و

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سو سیالیستی!



رحمان حسین زاده

اعتصاب عمومی: کومه له ، حزب حکمتیست: هدف و نقطه عزیمت متفاوت فراخوان اعتصاب عمومی مردم کردستان را کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) مطرح کرد. این فراخوان و پیشنهاد خوب و مثبت از جانب کمیته کردستان حزب حکمتیست مورد حمایت قرار گرفت. اما نقطه عزیمت این دو نیروی شرکت کننده در این حرکت تماما مثل هم نبود و تفاوتی جدی وجود داشت.

طبق مصاحبه ها و اظهارات رهبری کومه له، آنها در شروع و برای اعلام فراخوان اعتصاب سراغ "احزاب کردی" (اسم رمز احزاب ناسیونالیست) رفته اند. جریانات ناسیونالیست و از جمله حزب دمکرات علاقه ای به حضور در آن نشان ندادند. در شروع کار چنین پیدا است که رهبری کومه له دنبال اعتصاب عمومی ضد رژیم با حضور نیروهای رنگارنگ از راست و چپ جامعه بوده است. هدفش آن نوع اتحاد عمل های شناخته شده چپ سنتی بوده که با معدل گیری سیاسی و تعدیل سیاستها و شعارهای رادیکال در تحولات اجتماعی عملا دنباله رو وضع موجود بوده و چیزی جز تبدیل نیروی مردم

دستاوردهای اعتصاب قدرتمند مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی (۲)

کارگر و زحمتکش به سیاهی لشکر نیروهای بورژوازی نبوده است. صرف نظر از نیت کومه له لذا این سیاست منجر به سازماندهی اعتصاب عمومی گسترده با کاراکتر و هژمونی چپ نمیشد. اگر کومه له رسماً خود را چپ میداند، باید به این سؤال واقعی جواب دهد در این ماجرا دنبال متحد کردن "صفوف خلق کرد" بوده یا اینکه یک اعتصاب عمومی را با سیاست چپ سازمان دهد؟ خوشبختانه عدم تمایل نیروهای ناسیونالیست به شرکت در این اعتصاب و برعکس پیوستن فعالانه و مبتکرانه حکمتیستها به این حرکت بزرگ مانع جدی این سیاست راست روانه رهبری کومه له شد. رفتار سکتی و ناخشنودانه مسئولین کومه له در مقابل حمایت سر راست حزب حکمتیست از فراخوان اعتصاب عمومی که به درجه زیادی در سکوت تبلیغی آنها نسبت به نقش حکمتیستها و مشخصاً در جریان آکسیونهای اعتراضی شهرهای استکهلم و هلسینکی خود را نشان داد، انعکاس به هم خوردن این معادله و موانعی است که حضور ما در مقابل این راست روی ایجاد کرد. رهبری کومه له قاعدتاً متوجه است که اگر "احزاب کردی" از جمله حزب دمکرات شریک این حرکت میشدند، چپ جامعه و حزب حکمتیست در کنار آنها قرار نمیگرفت و اتفاقاً خود کومه له و فراخوان و سیاستهایش در میان هیاهوی ناسیونالیستها گم میشد. این رویداد اجتماعی درس بزرگی برای رهبری کومه له دارد که به نیروی

اخیر نمونه برجسته و موفق حضور چپ در تحولات اجتماعی بود.

اعتصاب عمومی و حزب حکمتیست:

کمیته کردستان حزب حکمتیست اولین نیرو بود که با فوریت از فراخوان اعتصاب عمومی حمایت کرد. نه تنها حمایت بلکه اعلام کرد که فعالانه در داخل و خارج برای سازماندهی موفق و به سرانجام رساندن آن میکوشد. تلاشهای مبتکرانه و متنوع حکمتیستها در شهرهای کردستان و در خارج کشور گویای این حقیقت است که نه صرفاً حمایت کننده بلکه صاحب و شریک پروژه بوده اند. دلایل اتخاذ این سیاست چنین بود.

نقطه عزیمت ما تقویت و گسترش مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی بود. نقطه رجوع ما جامعه و موقعیت مردم و جمهوری اسلامی در این جدال بود. این اعتصاب و به سرانجام رساندن موفق آن جهش بزرگی را در مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی تثبیت میکرد. پیش بینی ما این بود که وضعیت جدید و تناسب قوای جدید ی را ایجاد میکرد. مبنای محکمتری را برای تداوم مبارزه انقلابی علیه جمهوری اسلامی ایجاد میکرد. اینها دلایل دیگری که در پایین اشاره میکنم ضرورت حضور فعال ما در این اعتصاب را تاکید میکند.

چارچوب طرح شده این فراخوان، خواسته ها و مطالبات آن هیچ رنگ ملی و محلی و بخشی و صنفی بر خود نداشت. استعداد و ظرفیت بالایی وجود داشت تا سیاست و هژمونی چپ این اعتصاب بزرگ را به

حرکت در آورد. و به عرصه ابراز وجود اجتماعی چپ و سیاست رادیکال تبدیل شود. با این وصف در مقابل حضور و دخالت ناسیونالیستی و ناسیونالیستها هنوز مصون نبود. با حضور جریانات ناسیونالیست و سیاستهای ناسیونالیستی میتوانستند سر این اعتصاب را به طرف راست بچرخانند. ما این پیش بینی را داشتیم که حضور فعال ما حساری را ایجاد میکند که مانع حضور جریانات ناسیونالیست شود. و به اعتراف خود ناسیونالیستها این اتفاق افتاد. حضور حکمتیستها مایه خشم ناسیونالیستها بود. مانع شرکت آنها در این حرکت اجتماعی بود و آن مصونیت لازم را در مقابل سیاست راست و ناسیونالیستی ایجاد کرد. حکمتیستها به سهم خود تضمین کردند این حرکت به نام چپ ثبت شود. و همین عامل دیگر حضور ما در این حرکت بود. جوابگویی به نیاز مبارزه رادیکال اجتماعی و زدن سکتاریسم از هدفهای دیگر ما در این حرکت بود. در مقابل نیاز جامعه و مبارزه انقلابی وارد محاسبات خرد سازمانی نشدیم. درس بزرگی به سکتاریسم و سکتاریستها دادیم. نشان دادیم کمونیست کارگرهای حکمتیست مبارزه و امرشان، معیارها و الگوی کارشان اجتماعی و نیاز جامعه است و آنگاه که نیاز جنبش ما ایجاد کند، سیاست و تاکتیک جسورانه و غیر متعارف اتخاذ میکنند. نشان دادیم که میتوان همچون نیروی متمایز و ماکسیمالیست بر اهداف و نظرات خود پافشاری کرد و تفاوتها را نشان داد، همانطور که در جریان این

آزادی و رهبران حزب حکمتیست در هماهنگی با هم هر دو روستا را در میان شور و شوق بی نظیر مردم ترک کردند. زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی

آزادی آمدند. جمعیت وسیع و پر شور دورشان حلقه زدند. عبدالله دارابی و مجید حسینی از بلندگوهای مسجد دو روستا برای حضار سخنرانی کردند. نشریات و ادبیات حزب و پیام کتبی عبدالله و مجید وسیعاً پخش شد. در پایان واحدهای گارد

عبدالله دارابی و بخش دیگر به همراه مجید حسینی وارد این روستاها شدند. به محض اطلاع مردم از حضور چهرهای محبوب و آشنای ۳۰ سال مبارزه انقلابی مردم مریوان و منطقه زنان و مردان و جوانان و نوجوانان به استقبال آنها و واحدهای گارد

دارند. به این منظور فرماندهان و کادرهای با تجربه و کاردان گارد آزادی رفقا خالد علی پناه، یدی کریمی، سردار نگلی و کمال مرزبان واحدهای گارد آزادی را در آرایشی مناسب سازمان داده و به دو بخش تقسیم شده و بخشی به همراه

از صفحه ۲ و عبدالله دارابی به طور همزمان وارد دو روستای چور و نه نه شدند. روستاهای چور و نه نه واقع در محور اصلی سنج، مریوان و در نزدیکی بزرگترین پایگاه رژیم در بیه که ره موقعیت حساس نظامی

به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پیوندید!